

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۱۳

آیه ۷۰ - ۷۳

آیه و ترجمه

ادخلوا الجنة انتم و اءزواجكم تحبرون ۷۰
یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اءكواب و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین
و انتم فیها خالدون ۷۱
و تلك الجنة التي اءورثتموها بما كنتم تعملون ۷۲
لكم فیها فكهة كثيرة منها تاءكلون ۷۳

ترجمه :

۷۰ - (به آنها خطاب می شود) وارد بهشت شوید شما و همسرانتان در نهایت شادمانی.

۷۱ - ظرفها (ی غذا) و جامها (ی شراب طهور) از طلا گرداگرد آنها می گردانند، و در آن (بهشت) آنچه دل می خواهد و چشم از آن لذت می برد وجود دارد، و شما در آن همیشه خواهید ماند.

۷۲ - این بهشتی است که شما وارث آن می شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید.

۷۳ - برای شما در آن میوه های فراوان است که از آن تناول می کنید.

تفسیر:

آنچه دل بخواهد و چشم از دیدنش لذت برد...

این آیات پاداش بندگان خالص خدا و مؤمنان صالحی را که در آیات قبل توصیف آنها به میان آمده بود بیان می کند، و بهشت جاویدان را با هفت نعمت ارزنده به آنها نوید می دهد.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۱۴

نخست می فرماید: «از سوی خداوند بزرگ و منان به آنها خطاب می شود وارد بهشت شوید» (ادخلوا الجنة).

به این ترتیب پذیرائی کننده واقعی از آنها خدا است که از میهمانان خودش دعوت کرده می گوید: بفرمائید و وارد بهشت شوید!

سپس به نخستین نعمت اشاره کرده، می‌افزاید «شما و همسرانتان» (انتم و ازواجکم).

روشن است بودن در کنار همسران با ایمان و مهربان هم برای مردان لذت بخش است و هم برای زنانشان که اگر در اندوه دنیاشریک بودند در شادی آخرت نیز شریک باشند.

بعضی ازواج را در اینجا به معنی هم‌ردیفان و دوستان و نزدیکان تفسیر کرده‌اند که اگر آنهم باشد خود نعمت بزرگی است، ولی ظاهر آیه همان معنی نخست است.

سپس اضافه می‌کند «همگی غرق سرور و شادی باشید، آنچنان که سرور و شادمانی که آثارش در چهره‌های شما پرتوافکن باشد» (تحبرون).

«تحبرون» از ماده «حبر» (بر وزن فکر) به معنی اثر مطلوب است، و گاه به زینت و آثار شادمانی که در چهره ظاهر می‌شود نیز اطلاق شده، و اگر به «علماء» «احبار» (جمع حبر بر وزن ابر) گفته می‌شود به خاطر آثاری است که از آنها در میان مجتمعات بشری باقی میماند، چنانکه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: العلماء باقون ما بقى الدهر اعيانهم مفقودة و امثالهم فى القلوب موجودة: «دانشمندان تا پایان جهان زنده‌اند شخص آنها در میان نیست اما آثارشان در قلبها موجود است».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۱۵

و در سومین نعمت می‌فرماید «ظرفهای غذا و جامهای شراب طهور از طلا مملو از بهترین غذا و شرابهای بهشتی به وسیله خدمتکاران مخصوص گرداگرد آنها می‌گردانند» (یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب). آنها در بهترین ظروف، و از بهترین غذا، در نهایت آرامش و آسایش و صفا، و بدون هیچ درد سر پذیرائی می‌شوند.

«صحاف» جمع «صحفة» (بر وزن صفحه) در اصل از ماده «صحف» به معنی گستردن گرفته شده، و در اینجا به معنی ظرفهای بزرگ و وسیع است.

«اکواب» جمع «کوب» به معنی ظروف آب است که دسته‌ای در آن نباشد و به تعبیر امروز «جام» یا «قدح» است.

گرچه در آیه فوق تنها سخن از ظرفهای طلا به میان آمده، و از غذا و نوشیدنیهای آن بحثی نشده، ولی پیداست ظرفهای خالی را هرگز برای

پذیرائی اطراف میهمانها نمی گردانند.

در مرحله چهارم و پنجم به دو نعمت دیگر اشاره می کند که تمام نعمتهای مادی و معنوی جهان در آن جمع است می فرماید: «در بهشت آنچه دل می خواهد و چشم از آن لذت می برد موجود است» (و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین).

به گفته مرحوم طبرسی در مجمع البیان اگر تمام خلائق جمع شوند تا توصیف انواع نعمتهای بهشتی را کنند هرگز قادر نخواهند بود چیزی بر آنچه در این جمله آمده بیفزایند.

چه تعبیری از این زیباتر و جامعتر؟ تعبیری به گستردگی عالم هستی، و به وسعت آنچه امروز در ذهن ما می گنجد یا نمی گنجد، تعبیری که مافوق آن تعبیری نمی توان یافت.

جالب اینکه مسأله خواست دل از لذت چشم جدا بیان شده است، و این جدائی پرمعنی است:

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۱۶

آیا از قبیل ذکر خاص بعد از عام است؟ از این جهت که لذت نظراهمیت فوق العاده ای دارد که از لذات دیگر برتر و بالاتر است، یا از این نظر که جمله «ما تشتهیه الانفس» لذات ذائقه و شامه و سامعه و لامسه را بیان می کند، ولی جمله تلذ الاعین بیانگر لذت چشم است؟.

بعضی نیز عقیده دارند که جمله ما «تشتهیه الانفس» اشاره به تمام لذات جسمانی است، در حالی که جمله «تلذ الاعین» بیانگر لذات روحانی است، چه لذتی در بهشت بالاتر از اینکه انسان با چشم قلب به جمال بی مثال پروردگار نگاه کند که یک لحظه آن از تمام نعمتهای مادی بهشت برتر است. بدیهی است هر قدر شوق یار بیشتر باشد لذت دیدار بیشتر است.

سؤال :

در اینجا سؤالی برای مفسران مطرح شده است، و آن اینکه آیا عمومیت و گسترش مفهوم این آیه دلیل بر این است که اگر مطالبی را که در دنیا حرام است در آنجا تقاضا کنند خداوند به آنها می دهد؟.

پاسخ :

طرح این سؤال در حقیقت به خاطر عدم توجه به یک نکته است و آن اینکه محرّمات و زشتیها در حقیقت همچون غذائی است نامناسب برای روح انسان، و

مسلمما روح سالم اشتهای چنین غذائی نمی کند، و این ارواح بیمار است که گاه به سموم و غذاهای نامناسب متمایل می شود. بیمارانی را می بینیم که در هنگام مرض حتی تمایل به خوردن خاک و یا اشیاء دیگری از این قبیل پیدا می کنند، اما به مجرد اینکه بیماری بر طرف شود آن اشتهای کاذب ساقط می گردد، آری بهشتیان هرگز تمایل به چنان اعمالی پیدا نخواهند کرد، چرا که تمایل و کشش روح نسبت به آنها از ویژگیهای ارواح بیمار دوزخی است. این سؤال شبیه چیزی است که در حدیث وارد شده است که یک اعرابی نزد

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۱۷

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد آیا در بهشت شتر هم پیدا می شود؟ زیرا من بسیار به شتر علاقمندم! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که می داند در آنجا نعمتهائی است که با وجود آن، مرد اعرابی شتر خود را فراموش خواهد کرد، در پاسخ با عبارتی کوتاه و پرمعنی می فرماید: یا اعرابی ان ادخلک الله الجنة اصبت فیها ما اشتتهت نفسک و لذت عینک! «ای اعرابی اگر خدا ترا وارد بهشت کند آنچه دلت بخواهد و چشمت از دیدنش لذت برد در آنجا خواهی یافت»! و به تعبیر دیگر آنجا عالمی است که انسان کاملاً با واقعیتها هماهنگ می شود و به گفته شاعر:

آنچه بینی دلت همان خواهد!

و آنچه خواهد دلت همان بینی!

به هر حال از آنجا که ارزش نعمت هنگامی است که جاودانی باشد، در ششمین توصیف، بهشتیان را از این نظر آسوده خاطر ساخته، می فرماید: «شما جاودانه در آن خواهید ماند» (و انتم فیها خالدون). مبادا فکر زوال نعمت خاطر آنها را مکدر سازد و از آینده نگران کند. در اینجا برای اینکه روشن شود اینهمه نعمتهای بهشتی را به «بها» می دهند و به «بهانه» نمی دهند می افزاید «این بهشتی است که شما وارث آن می شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید» (و تلک الجنة الی اورثتموها بما کنتم تعملون). جالب اینکه از یکسو مقابله با اعمال را مطرح می کند، و از سوی دیگر ارث را که

معمولا در جایی به کار می‌رود که نعمتی بی‌خون دل و بدون تلاش و زحمت به انسان برسد، اشاره به اینکه اعمال شما پایه اصلی نجات شماست، ولی آنچه دریافت می‌دارید در مقایسه با اعمالتان آنقدر برتری دارد که گوئی همه را

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۱۸

رایگان از فضل الهی به دست آورده‌اید!

بعضی نیز این تعبیر را اشاره به همان مطلبی می‌دانند که قبلا گفته‌ایم که هر انسانی مسکنی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارد، بهشتیان وارث منازل دوزخیان می‌شوند، و دوزخیان وارث منازل بهشتیان!

اما تفسیر اول مناسبتر به نظر می‌رسد.

در آخرین و هفتمین نعمت سخن از میوه‌های بهشتی است که از بهترین نعمتهای الهی می‌باشد، می‌فرماید: «برای شما در بهشت میوه‌های فراوانی است که از آنها تناول می‌کنید» (لکم فیها فاکهة کثیرة منها تاکلون).

در حقیقت ظرفها و جامها بیانگر انواع غذاها و نوشیدنیها بود، اما میوه‌ها خود حساب جداگانه‌ای دارد که در آخرین آیه مورد بحث به آن اشاره شده است.

جالب اینکه با تعبیر «منها» این حقیقت را بیان می‌کند که میوه‌های بهشتی آنقدر فراوان است که شما تنها جزئی از آن را تناول می‌کنید، و به این ترتیب مجموعه فناپذیری است، و درختانش همیشه پر بار و پر ثمر است.

در حدیثی چنین آمده: لا ینزع رجل فی الجنة ثمرة من ثمرها الا نبت مثلاها مکانها: «هیچ انسانی میوه‌ای از درختان بهشتی نمی‌چیند مگر اینکه دو چندان جای آن می‌روید».

اینها بخشی از نعمتهای جانپور بهشتی بود که در انتظار کسانی است که ایمانی روشن و اعمالی شایسته و صالح دارند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۱۹

آیه ۷۴-۸۰

آیه و ترجمه

ان المجرمین فی عذاب جهنم خلدون ۷۴
لا یفترونهم و هم فیه ملبسون ۷۵
و ما ظلمنهم و لکن کانوا هم الظلمین ۷۶
و نادوا یملک لیکض علینا ربک قال انکم مکثون ۷۷

لقد جئناكم بالحق و لكن اءكثركم للحق كرهون ۷۸
اءم اءبرموا اءمرا فانا مبرمون ۷۹
اءم يحسبون اءنا لا نسمع سرهم و نجوئهم بلى و رسلنا لءيهم يكتبون ۸۰
ترجمه :

۷۴ - مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه مى مانند.
۷۵ - هرگز عذاب از آنها تخفيف نمى يابد و آنها در آنجا از همه چيز مأیوسند.

تفسير نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۲۰

۷۶ - ما به آنها ستم نكرديم آنها خود ستمكار بودند.
۷۷ - آنها فریاد مى كشند اى مالك دوزخ! آرزو داريم پروردگارت ما را بميراند
(تا آسوده شويم!) مى گوید: شما در اینجا ماندنی هستید!
۷۹ - بلکه آنها تصميم محكم بر توطئه گرفتند ما نيز اراده محكمى (درباره
آنها) داريم.
۸۰ - آنها چنین مى پندارند كه ما اسرار پنهانى و سخنان درگوشى آنها را
نمى شنويم آرى رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و مى نويسند.

تفسير:

آرزو داريم بميريم و از عذاب راحت شويم!
در اين آيات سرنوشت مجرمان و كافران در قيامت تشریح شده تادر مقایسه با
سرنوشت شوق انگیزی كه مؤمنان فرمانبردار پروردگار داشتند هر دو بعد
مطلب روشنتر گردد.

نخست مى فرماید: «مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه خواهند ماند» (ان
المجرمين فى عذاب جهنم خالدون)

«مجرم» از ماده «جرم» در اصل به معنی قطع کردن است كه در مورد
قطع میوه از درخت، و همچنین قطع خود درختان نیز به كار مى رود ولی بعدا
در مورد انجام هر گونه اعمال بد به كاررفته است، شاید به این تناسب كه
انسان را از خدا و ارزشهای انسانی جدا مى سازد.

ولی مسلم است كه در اینجا همه مجرمان را نمى گوید، بلکه مجرمانى كه راه
كفر پيش گرفته اند منظور است، به قرینه ذكر مسأله خلود و عذاب جاودان و
هم به قرینه مقابله با مؤمنانى كه در آيات قبل سخن از آنها بود، و اینکه بعضی
از مفسران گفته اند همه مجرمان را شامل مى شود بسیار بعید است.
ولى از آنجا كه ممكن است «عذاب دائم» با گذشت زمان تخفيف يابد، و

تدریجا از شدت آن کاسته گردد در آیه بعدمی افزاید: «هرگز عذاب از آنها

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۲۱

تخفیف نخواهد یافت، و هیچگونه راه نجاتی برای آنان نیست، و آنها از همه جا مایوس خواهند بود» (لا یفتر عنهم و هم فیه مبلسون).
و به این ترتیب عذاب آنان هم از نظر زمان دائمی است، و هم از نظر شدت، چرا که «فتور» همانگونه که راغب می گوید به معنی سکون بعد از حدت، و نرمش بعد از شدت، و ضعف بعد از قوت است.
«مبلس» از ماده «ابلاس» در اصل به معنی اندوهی است که از شدت ناراحتی به انسان دست می دهد، و از آنجا که چنین اندوهی انسان را به سکوت دعوت می کند ماده «ابلاس» به معنی سکوت و بازماندن از جواب نیز به کار رفته، و از آنجا که درشداً سخت، انسان از نجات خود مایوس می شود، این ماده درمورد یاس نیز به کار رفته است، و نامگذاری «ابلیس» به این نام به خاطر همین معنی است که مایوس از رحمت خدا است.
به هر حال در این دو آیه روی سه نکته تکیه شده: مسأله خلود، عدم تخفیف عذاب، و اندوه و یاس مطلق، و چه دردناک است عذابی که با این امور سه گانه آمیخته باشد.
در آیه بعد این نکته را خاطر نشان می سازد که این عذاب دردناک الهی چیزی است که آنها خود برای خویش فراهم ساخته اند می فرماید: «ما به آنها ستمی نکردهایم ولی آنها خود ستمکار بوده اند» (و ما ظلمناهم و لکن کانوا هم الظالمین).
در حقیقت همانگونه که در آیات پیشین سرچشمه آنهمه نعمتهای بی پایان را اعمال مؤمنان پرهیزگار معرفی کرد، در اینجا نیز سرچشمه این عذاب جاودان را اعمال خود آنها می شمرد.
چه ظلم و ستمی از این بالاتر که انسان آیات الهی را تکذیب کند، و تیشه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۲۲

بر ریشه سعادت خود زند و «من اظلم ممن افتری علی الله الکذب» (سوره صف - ۷).

آری قرآن سرچشمه اصلی همه سعادت‌ها و شقاوت‌ها را خود انسان و اعمال او می شمرد نه مسائل پنداری که گروهی برای خود درست کرده اند.

سپس به بیان گوشه دیگری از بیچارگی آنها پرداخته می‌گوید: «آنها فریاد می‌کشند که ای مالک دوزخ! آرزو داریم پروردگارت ما را بمیراند تا از این عذاب دردناک آسوده شویم»! (و نادوا یا مالک لیقض علینا ربک). با اینکه هر کس از مرگ می‌گریزد و خواهان ادامه حیات است، اماگاهی چنان مصائب بر انسان فشار می‌آورد که از خدا تمنای مرگ می‌کند، و این چیزی است که اگر در دنیا برای بعضی واقع شود در آنجا برای مجرمان جنبه عمومی دارد و همگی تمنای مرگ می‌کنند. اما چه سود که مالک دوزخ به آنها پاسخ می‌گوید «شما در اینجاماندنی هستید»! و نجاتی حتی از طریق مرگ وجود ندارد (قال انکم ماکثون). و عجب اینکه به گفته بعضی از مفسران مالک دوزخ این پاسخ را با نهایت بی‌اعتنائی بعد از هزار سال! به آنها می‌گوید، و چه دردناک است این بی‌اعتنائی. ممکن است گفته شود این چه تقاضائی است که آنها می‌کنند با اینکه یقین دارند مرگ و میری در کار نیست، ولی باید توجه داشت که اینگونه درخواستها

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۲۳

از یک انسان بیچاره که از همه جا قطع امید کرده طبیعی است، آری آنها وقتی تمام راههای نجات را به روی خود مسدود می‌بینند چنین فریادی از دل بر می‌کشند! اما چرا آنها خودشان مستقیماً تقاضای مرگ از خدا نمی‌کنند، بلکه به مالک دوزخ می‌گویند از پروردگارت بخواه تا به ما مرگ دهد؟ برای اینکه آنها در آن روز از خدای خود محجوبند، چنانکه در آیه ۱۵ مطففین می‌خوانیم کلاً انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون، لذا تقاضای خود را وسیله فرشته عذاب مطرح می‌کنند، یا به علت اینکه او فرشته است و نزد خداوند مقرب است. در آیه بعد که در حقیقت علتی است برای خلود آنها در آتش دوزخ می‌گوید: «ما حق را برای شما آوردیم، ولی اکثر شما از حق کراهت دارید و در برابر آن تسلیم نیستید» (لقد جئناکم بالحق و لکن اکثرکم للحق کارهون). در اینکه سخن از ناحیه مالک دوزخ است و منظور از «ما» جمعیت فرشتگان است که مالک دوزخ خود در زمره آنها می‌باشد، یا گفتار خداوند است؟ مفسران دو نظر متفاوت اظهار داشته‌اند. البته سوق کلام ایجاب می‌کند که دنباله گفتار «مالک دوزخ» باشد، ولی

محتوای خود آیه تناسب با گفتار خداوند دارد، شاهد دیگر بر این سخن آیه ۷۳ سوره زمر است: و قال لهم خزنتها الم یاتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم: خازنان دوزخ به آنها می گویند: آیا فرستادگانی از میان خود شما به سراغ شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند؟ در اینجا خازنان دوزخ رسولان را آورنده حق می شمردند نه خودشان را. تعبیر به «حق» معنی گسترده ای دارد که همه حقایق سرنوشت ساز را شامل می شود هر چند در درجه اول مسأله توحید و معاد و قرآن قرار دارد. این تعبیر در حقیقت اشاره به این است که شما تنها با پیامبران الهی مخالف

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۲۴

نبودید اصلاً شما مخالف حق بودید، و این مخالفت، عذاب جاویدان را برای شما به ارمغان آورد.

در آیه بعد گوشه های از کراهت و بیزاری آنها را از حق و طرفداری آنها را از باطل منعکس ساخته، می فرماید: «بلکه آنها تصمیم محکمی بر توطئه گرفتند ما نیز اراده محکم و تغییرناپذیری درباره آنها داریم» (ام ابرموا امرنا فانا مبرمون)

آنها توطئه ها چیدند تا نور اسلام را خاموش کنند، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به قتل رسانند، و از هر طریقی بتوانند ضربه بر مسلمین وارد کنند. ما نیز اراده کرده ایم آنها را در این جهان و جهان دیگر سخت کیفر دهیم. بعضی از مفسران شان نزول این آیه را مسأله توطئه قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از هجرت دانسته اند که در آیه و اذ یمکر بک الذین کفروا ... (انفال - ۳۰) نیز به آن اشاره شده است.

ولی ظاهر این است که این مطلب از قبیل تطبیق است نه شان نزول. آیه بعد در حقیقت بیان یکی از علل توطئه گریهای آنها است، می فرماید: «بلکه آنها چنین می پندارند که ما اسرار پنهانی سخنان درگوشی آنها را نمی شنویم!» (ام یحسبون انا لا نسمع سرهم و نجواهم).

ولی چنین نیست، هم ما می شنویم، و هم «رسولان و فرشتگان ما نزد آنان حاضر و ناظرند و پیوسته سر و نجوای آنها را می نویسند» (بلی و رسلنا لدیهم یکتبون).

«(سر)» به معنی مطلبی است که انسان در دل پنهان می کند، و یاتنها

با دوستان رازدارش مطرح می‌سازد، و نجوی به معنی سخنان درگوشی است. آری خداوند نه تنها سخنان آهسته آنها را که در مجالس مخفی ویا درگوشی می‌گویند می‌شنود، بلکه از حدیث نفس و گفتگوئی که در دل با خویشان دارند نیز آگاه است، چرا که پنهان و آشکار برای او تفاوتی ندارد، فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال و گفتار انسانها هستند نیز پیوسته این سخنان را در نامه اعمالشان ثبت می‌کنند، هر چند بدون آن نیز حقایق روشن است، تا در دنیا و آخرت کیفر اعمال و گفتار و توطئه‌های خود را ببینند.

آیه ۸۱-۸۵

آیه و ترجمه

قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العبدین ۸۱
سبحن رب السموت و الارض رب العرش عما یصفون ۸۲
فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلقوا یومهم الذی یوعدون ۸۳
و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و هو الحکیم العلیم ۸۴
و تبارک الذی له ملک السموت و الارض و ما بینهما و عنده علم الساعة و الیه
ترجعون ۸۵
ترجمه :

۸۱ - بگو اگر برای خداوند فرزندی بود من نخستین مطیع او بودم.
۸۲ - منزّه است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند.
۸۳ - آنها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند، و سرگرم بازی، تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند (و نتیجه کار خود را ببینند).
۸۴ - او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او حکیم و علیم است.

۸۵ - پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که مالک و حاکم آسمانها و زمین و

آنچه در میان آن دو است می‌باشد، و آگاهی از قیام‌قیامت فقط نزد او است و به سوی او باز می‌گردید.

تفسیر:

بگذار در باطل خود غوطه‌ور باشند

از آنجا که در آیات گذشته، مخصوصاً در آغاز سوره، گفتگو از مشرکان عرب و اعتقادشان به وجود فرزند برای خدا در میان بود، و فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند، و نیز در چند آیه قبل از مسیح (علیه‌السلام) و دعوت او به توحید خالص و عبودیت پروردگار، سخن به میان آمد، در آیات مورد بحث از طریق دیگری برای نفی این عقاید باطل وارد شده می‌فرماید: «به آنها که دم از وجود فرزندی برای خدا می‌زنند بگو اگر برای خداوند رحمن فرزندی باشد من نخستین کسی بودم که به او احترام می‌گذارم و از وی اطاعت می‌کردم» (قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدین).

زیرا از همه شما ایمان و اعتقاد به خدا بیشتر و معرفت و آگاهی‌م‌فزونتر است، و من قبل از شما به فرزند او احترام می‌گذارم و از وی اطاعت می‌کنم. اگر چه مضمون این آیه برای گروهی از مفسران پیچیده آمده و به توجیهات مختلفی پرداخته‌اند که بعضی بسیار عجیب به نظر می‌رسد ولی محتوای آیه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۲۸

هیچگونه پیچیدگی ندارد، و این روش جالبی است که در برابر افراد لجوج به کار می‌رود، مثل اینکه به شخصی که از روی اشتباه می‌گوید فلان کس از همه اعلم است در حالی که هیچ علم و دانشی ندارد می‌گوئیم: اگر او اعلم باشد اولین کسی که از وی پیروی می‌کند ما هستیم، تا او در اندیشه فرو رود و به فکر یافتن استدلالی بر مدعای خویش بیفتد و بعداً که سرش به سنگ خورد از خواب غفلت بیدار شود.

منتها در اینجا به دو نکته باید توجه داشت:

نخست اینکه: عبادت همه جا به معنی پرستش نیست، گاه نیز به معنی اطاعت و تعظیم و احترام می‌آید، و در اینجا به همین معنی است، زیرا به فرض محال که خدا فرزندی داشته باشد دلیلی بر پرستش آن فرزند وجود ندارد، ولی چون به هر حال طبق این فرض محال فرزند خدا است باید مورد احترام و اطاعت قرار گیرد.

دیگر اینکه از نظر ادبیات عرب در اینگونه موارد معمولاً کلمه «لو» به جای

«ان» به کار می‌رود که دلیل بر محال بودن است اگر در آیه مورد بحث چنین کاری نشده تنها به خاطر مماشات و هماهنگی در سخن با طرف مقابل است.

به این ترتیب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اینکه آنها را مطمئن کند که محال است خدا فرزندی داشته باشد می‌گوید اگر او فرزندی داشت من قبل از شما او را محترم می‌شمردم. بعد از این سخن به دلیل روشنی بر نفی این ادعاهای واهی پرداخته، می‌فرماید: «منزه است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش از توصیفی که آنها می‌کنند» (سبحان رب السموات و الارض رب العرش عما یصفون). کسی که مالک و مدبر آسمانها و زمین است، و پروردگار عرش عظیم می‌باشد،

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۲۹

چه نیازی به فرزند دارد؟ او وجودی است بیانتها و محیط بر تمام عالم هستی، و مربی همه عالم آفرینش، فرزند برای کسی لازم است که می‌میرد و ادامه نسل او از طریق فرزند است.

فرزند برای کسی لازم است که نیاز به کمک و انس برای موقع ناتوانی و تنهایی دارد.

بالاخره وجود فرزند دلیل بر جسم بودن و قرار گرفتن در محدوده زمان و مکان است.

پروردگار عرش و آسمان و زمین که از همه اینها منزه و پاک است، نیازی به فرزند ندارد.

تعبیر به «رب العرش» بعد از «رب السموات و الارض» در حقیقت از قبیل ذکر عام بعد از خاص می‌باشد، زیرا «عرش» چنانکه قبلاً هم گفته‌ایم به مجموعه عالم هستی که تخت حکومت خداوند بزرگ است گفته می‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که «عرش» اشاره به عالم ماوراءطبیعت باشد در مقابل «سموات و ارض» که اشاره به عالم ماده است.

(برای توضیح بیشتر درباره معنی عرش به جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۲۰۰ ذیل آیه ۲۵۵ و از آن گسترده‌تر در جلد بیستم ذیل آیه ۷ سوره مؤمن مراجعه فرمائید).

سپس به عنوان بیاعتنائی و تهدید این لجوجان که خود نوعی دیگر از روش

بحث با این قماش افراد است می‌افزاید: «اکنون که چنین است آنها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند، و سرگرم بازی! تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند» (و میوه‌های تلخ اعمال و افکار زشت

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۰

و ننگین خود را بچینند) (فذرهم يخوضوا و يلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذی يوعدون).

روشن است که منظور از این روز موعود همان روز قیامت است، و اینکه بعضی احتمال داده‌اند منظور لحظه مرگ است بسیار بعید به نظر می‌رسد، چرا که مجازات اعمال در قیامت است نه در لحظه مرگ.

این همان یوم موعودی است که در سوره بروج آیه ۲ به آن سوگند یاد شده است و الیوم الموعود «سوگند به روز موعود» (روز رستاخیز).

دو آیه بعد ادامه سخن پیرامون مسأله توحید است که از یک نظر نتیجه‌ای است برای آیات قبل و از یک نظر دلیلی برای تحکیم و تکمیل آن است، و در آن هفت توصیف برای خداوند آمده است که همه در تحکیم مبانی توحید مؤثر است.

نخست در مقابل مشرکان که برای آسمان و زمین اله و معبود جداگانه قائل بودند، و حتی خدای دریا، و خدای صحرا، خدای جنگ، و خدای صلح، و خدایان مختلفی مطابق انواع موجودات در پندار خود ساخته بودند می‌فرماید: «او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود» (و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله).

چرا که با قبول ربوبیت او در آسمانها و زمین که در آیات قبل آمده مسأله الوهیت نیز ثابت می‌شود، زیرا معبود واقعی کسی است که رب و مدیر و مدبر عالم است.

نه ارباب انواع، نه فرشتگان، نه حضرت مسیح (علیه السلام)، و نه بتها هیچکدام شایسته پرستش و عبودیت نیستند، چرا که مقام ربوبیت ندارند، آنها به نوبه خود مخلوق و مربوب و روزی‌خوار خوان اویند، آنها نیز او را پرستش می‌کنند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۱

سپس در توصیف دوم و سوم می‌افزاید «او حکیم و علیم است» (و هو الحکیم العلیم).

تمام کارهایش روی حساب و حکمت است، و از همه چیز آگاه و با خبر، و به این ترتیب اعمال بندگان را به خوبی می‌داند و بر طبق حکمتش آنها را پاداش و کیفر می‌دهد.

در چهارمین و پنجمین توصیف از برکات فراوان و دائم وجود او و مالکیتش نسبت به آسمان و زمین سخن می‌گوید و می‌فرماید: «پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که مالک آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است می‌باشد» (و تبارک الذی له ملک السموات و الارض و ما بینهما).

«تبارک» از ماده «برکت» به معنی داشتن خیر فراوان، و یثبات و بقاء، و یا هر دو است و در مورد خداوند هر دو صادق است چرا که هم وجودش جاودانی و برقرار، و هم سرچشمه خیرات فراوان است.

اصولا خیر فراوان بدون ثبات مفهوم کاملی ندارد چرا که خیرات و نیکیها هر قدر فراوان باشد اما موقت و زودگذر فراوان است.

و بالاخره در ششمین و هفتمین توصیف می‌افزاید: «آگاهی از قیام قیامت مخصوص ذات او است، و همگی به سوی او باز می‌گردید» (و عنده علم الساعة و الی الله ترجعون).

بنابراین اگر خیر و برکتی می‌خواهید از او بخواهید، نه از بتها و سرنوشت شما در قیامت به دست او است، و مرجع شما در آن روز تنها خدا است، و بتها و معبودان دیگر هیچ نقشی در این امور ندارند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۲

نکته‌ها:

۱- در این آیات سماوات و ارض (آسمانها و زمین) سه بار تکرار شده است یکبار به عنوان بیان ربوبیت پروردگار و تدبیر و تصرف او، و یکبار به عنوان الوهیت پروردگار، و یکبار هم مالکیت و حاکمیت او، و این هر سه با هم مربوط و در حقیقت علت و معلول یکدیگرند، او «مالک» است و به همین دلیل «رب» است، و در نتیجه «اله» است و توصیف او به «حکیم» و «علیم» نیز تکمیلی است برای همین معانی.

۲- از بعضی از روایات اسلامی استفاده می‌شود که تعبیر آیات فوق هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله دستاویزی برای بعضی از زنادقه و مشرکان شده بوده است، و با سفسطه آن را چنین تفسیر می‌کردند که در آسمان معبودی است و در زمین معبود دیگری، در حالی که آیه فوق عکس آن را می‌گوید: او کسی

است که هم در آسمان معبود است و هم در زمین یعنی همه جا معبود او است. با اینحال هنگامی که این مطلب را به عنوان یک سؤال در برابر امامان معصوم طرح می کردند آنها با جوابهای نقضی و حلی به آنها پاسخ می گفتند. از جمله در کتاب کافی از «هشام بن حکم» نقل شده است که «ابو شاکر دیصانی» به من گفت در قرآن آیه ای است که سخن ما را می گوید! گفتم: کدام آیه؟ گفت همین آیه هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و من ندانستم چگونه به او پاسخ بگوییم.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۱۳۳

در آن سال به زیارت خانه خدا مشرف شدم و نزد امام صادق (علیه السلام) آمدم، و ماجرا را عرض کردم، فرمود: این کلام ملحد خبیثی است، هنگامی که بازگشتی از او بپرس نام تو در کوفه چیست؟ می گوید: فلان، بگو نام تو در بصره چیست؟ می گوید: فلان، سپس بگو: پروردگار ما نیز همینگونه است در آسمان اله، و معبود، او است، و در زمین هم اله و معبود او است، و همچنین در دریاها و در صحراها و در هر مکانی اله و معبود او است. هشام می گوید هنگامی که بازگشتم به سراغ «ابو شاکر» رفتم، و این پاسخ را به او دادم، گفت: این سخن از تو نیست این را از حجاز آورده ای! مفسر بزرگ «طبرسی» در مورد تکرار لفظ «اله» در آیه مورد بحث دو علت ذکر کرده یکی مسأله تاءکید بر الوهیت پروردگار در همه جا، و دیگر اشاره به اینکه فرشتگان آسمان او را عبادت می کنند، و انسانهای روی زمین نیز او را می پرستند، بنابراین او معبود فرشتگان و انسانها و همه موجودات در زمین و آسمانها است.

